

به نام خدا

آخرین سنگ

علی باقری

(ح.ن)

انتشارات آئینه جنوب

باقری، علی،
 آخرین سنگ / علی باقری -- تهران: آئینه جنوب، ۱۳۸۴.
 ۸۸ ص. ISBN: 964 - 96081 - 2 - 5
 فهرست نویسی بر اساس اطلاعات فیفا.
 عنوان دیگر: آخرین سنگ (مجموعه‌ی داستان).
 ۱. داستان‌های کوتاه فارسی -- قرن ۱۴. الف. عنوان.
 ۸۴ د ۸ / و PIR ۸۱۲۳ / ۸۴ د ۸
 ۱۳۸۴ ۷۳۷ ش ۱۳۸۴
 کتابخانه ملی (ایران) ۷۵۷۴ - ۸۴ م

انتشارات آئینه جنوب

آخرین سنگ

(مجموعه‌ی داستان)

علی باقری

روی جلد: سیاوش برادران

چاپ اول: بهار ۱۳۸۴، شمارگان: ۱۰۰۰ نسخه

لیتوگرافی و چاپ: شریعت

همه‌ی حقوق برای ناشر محفوظ است

انتشارات آئینه جنوب: تهران

تلفن: ۰۹۱۷۷۱۱۸۹۲۰

شابک: ۵ - ۲ - ۹۶۰۸۱ - ۹۶۴

ISBN: 964 - 96081 - 2 - 5

فهرست

۵		مقدمه
۹		قمار
۱۷		کم کاری
۲۱		ضمانت
۲۹		آخرین سنگ
۳۷		خوراک مرغ
۵۳		همسری
۶۵		شکر
۶۹		عشق
۷۷		چشمان بسته

مقدمه

منوچهر آتشی

در داستان‌نویسی ایران شکل‌ها و فرم‌هایی به وجود آمده که در موارد زیادی داستان‌ها زیر سایه‌ی مشابهت قرار می‌گیرند و می‌توان نشانه‌های یک ریشه‌ی مشترک را در آن‌ها ردیابی کرد. فی‌المثل، هوشنگ گلشیری، گرچه خود معترف بود و از همان ابتدای کار با (شازده احتجاب) قرابت بی‌تردید نوشتاری خود را با هدایت آشکار اعلام می‌کرد، اما به درستی تلاش مضاعفی داشت که هرگز کپی هدایت نباشد. می‌دانیم که هدایت در دورانی می‌نوشت که شبیح اکسپرسیونیسم از یک سو و سایه ناتوریسم از سوی دیگر بر ذهن او سایه انداخته بودند. ولی «نقطه» مرکزی (یا منطقه‌ی روانی و قومی) اصلیت هنر او تشکیل می‌داد و این‌ها طبیعی بود. چون هدایت در دورانی می‌زیست که در وطن او، برای اکسپرسیونیسم و ناتوریسم هیچ پایگاهی که متصل به مدرنیسم اروپایی باشد، جایی وجود

نداشت. اما او این‌ها را در طول زندگی در اروپا به خوبی آموخته بود. کافکا شدیداً بر او اثر گذاشته بود و حتاً فیلم‌های اکسپرسیونیستی، به ویژه آن‌هایی که وجه اشتراکی با کابوس‌های هدایت داشتند (دراکولا) عمیقاً او را به سمت حادثه پردازی‌های غیرمعمول سوق می‌دادند. با این همه هدایت هرگز مقلد غرب نبود. این واقعیت را می‌توان در ساخت ترجیعی ماجراها و «یکی بودن» ماجراها و چهره‌های متفاوت به خوبی دریافت. از همان بوف کور و سه قطره خون معلوم بود که هدایت نویسنده‌ای در (Beat selles) نخواهد شد و نمی‌بایست هم می‌شد. اروپا فرق می‌کرد. آن‌جا نهادهای مدنی مدرن‌نیت به‌قرار شده بودند و آماج خوبی برای ذهن‌های نقاد به‌شمار می‌رفتند. کافکا می‌دانست کجا را نشانه بگیرد.

گلشیری (بعد از چوبک و گلستان و بهرام صادقی) به شگردهای دیگر روی آورد و مسأله زبانگرایی را در دستور کار داشت. راهی که خود در آن استاد بود، اما همه‌ی پیروانش نه! بگذریم.

در این میان بیرون از چهره‌های پیشرو نویسندگان دیگری مثل علی محمد افغانی و استادتر از او اسماعیل فصیح به وجود آمدند که می‌توان گفت فقط دانشسرا بودند (که خصلت کمی نیست، چون در میان پیشروها این خصلت کمتر است) و طبعاً با اقبال عمومی بیشتر روبه‌رو شدند. اگر این نویسندگان را درجه‌بندی کنیم، پر فروش‌های خوبی مثل فهمیمه رحیمی و امثال او بهتر به چشم می‌خورند.

و باز در این میان نویسندگانی هستند که بی‌توجه به جریان‌ها و با انگیزه‌ی درونی و روانی خود قصه می‌نویسند. قصه‌هایی که به راستی، هنوز نمی‌توان آن‌ها را با ملاک‌های آشنا برآورد کرد. این چهره‌ها هم در خطر سقوطند، هم امید پیشرفت آن‌ها وجود دارد. نویسندگی کتاب «آخرین سنگ» از این دسته است. او پیوسته در حال نوشتن است و

بن مایه‌های آثار او معمولاً عرصه‌ی کلی زندگی نیست بلکه عرصه‌ی روان و باور خود آن‌هاست. پس باید از این مسیر به سراغ آن‌ها رفت.

من چندین قصه‌ی کتاب «آخرین سنگ» را خواندم و عیارسنجی مختصری کردم. نویسنده استعدادی عالی در نفس نوشتن و «تم»‌های غیرمعمول دارد. اما شگرد و مهارت نوشتاری او، هنوز جا نیفتاده است. پس فشرده و خلاصه در مورد چند داستان او نظر می‌دهم:

۱- «قمار» تمی عالی دارد، اما اندکی فشرده‌ی و انسجام زبان، آن را در ردیف قصه‌های خوب قرار می‌دهد. موضوع سرگرمی زندانیان است و درگیری‌شان با قند و لو رفتن ترفندشان که البته خفایایی از طنز انتقادی هم دارد.

۲- «ضمانت» باز هم تمی خوب دارد. شاعری است که با ضمانت علاف و بقال محله برای چاپ کتابش وام گرفته و حالا در برابر شاکیان قرار دارد. کتاب‌ها (طبق معمول) باد کرده‌اند، و هیچ بنی‌آدمی طرف شاعر را نمی‌گیرد. می‌تواند زندانی شود. اما چه فایده؟ این نقد یک شاعر متوسط است که هرگز او را نخواهد کرد. این است که در میان حیرت رئیس بانک و شاکیان خودش را از پنجره به بیرون پرت می‌کند.

گفتم تم طنزآمیز خوب است اما این نوع پایان‌بندی را نمی‌پسندم. نویسنده می‌توانست شاعر را در وضع تراژیک دیگری قرار دهد که متناسب با وضع کمیک طلبکاران او باشد. (تقی سربالا به ریش وضع نشر در ایران)

۳- «چشمان بسته» هم گرچه زیبا پرداخته شده، خیلی زود تمام می‌شود.

۴- «آخرین سنگ» زیباست، همان است که باید باشد. در مجموع و با آشنایی با سایر آثار چاپ شده و نشده‌ی او نویسنده‌ی

«آخرین سنگ» اگر دقت کند و به جای پیوسته‌نویسی بکوشد شکل و سیاق نوشتار خود را امروزی و زنده عرضه کند، نویسندگی خوبی خواهد شد. او شور عجیبی برای نوشتن دارد. این را هم بگوییم که باورهای غربی در زمینه روان انسان و فی‌المثل بر ترجمه‌ی کتاب (الاسراء...) محی‌الدین عربی نقدی تحلیلی با عنوان «اسم اعظم» نوشته که طرفداران خاص خود را دارد. علی باقری هم اینک عضو هیأت علمی دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران است و خوب می‌تواند عرصه‌های تازه‌تری برای ذوق نوشتاری خود پیدا کند. توفیق او را خواهیم دید.